

استعاره‌های مفهومی «بهشت» در خطبه‌های نهج البلاغه
(پژوهش موردی از منظر زبان‌شناسی شناختی)

عارفه داودی* / پروین بهارزاده**

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲۰

چکیده

استعاره از منظر زبان‌شناسی شناختی، نه تنها ابزار زیبایی‌شناسی، بلکه به عنوان ابزار فرازبانی شناخته می‌شود که نظام مفهومی انسان را شکل داده و اندیشه، رفتار و زبان او را جهت می‌بخشد؛ بر این اساس استعاره بخش گسترده‌ای از ارتباط‌های گفتاری را تشکیل داده و نمود آن در تجارب زندگی روزمره بشر مشهود است. در اندیشه‌های دینی نیز استعاره‌ها جهت درک مفاهیم انتزاعی نقش محوری دارند. مفهوم «بهشت» در همه ادیان به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی و انتزاعی است. بر اساس ادله قرآنی نیز درک بهشت در نشأت دنیا از تجربه مستقیم ما خارج است. بهشت از واژه مرکب اوستایی «وَهیشت» به معنای عالم نیکوتر گرفته شده است. در خطبه‌های نهج البلاغه یازده واژه (از جمله: «الجَنَّة»، «دارمقام»، «دارالقرار» و...) معادل با «بهشت» به کار رفته است. بدیهی است حضرت علی (علیه السلام) از حوزه‌های مفهومی عینی و سطح فهم همگان به ویژه اعراب صدراسلام جهت هر چه ملموس‌تر نمودن معنای مجرّد «بهشت» بهره جسته است. در این پژوهش از خلال خطب نهج البلاغه، عبارات حاوی مفهوم «بهشت» در قالب استعاره‌های مفهومی، استخراج شده و حوزه انتزاعی بهشت اخروی، «از بیرون»؛ (بیرون فضای بهشت)، مورد بررسی قرار گرفته است. ۱۴۹ استعاره مفهومی در قالب ۱۱ نام نگاشت‌شناسایی شد و پرسامدترین نام نگاشت‌های استعاری و حوزه‌های مبدأ مربوط به بخش بیرونی بهشت اخروی مشخص گشت. براساس دستاوردهای پژوهش، در خطبه‌های نهج البلاغه بیشتر از حوزه مبدأ، «مکان» و «باغ سرسبز» برای بیان مفهوم بهشت اخروی از بیرون استفاده شده است.

واژگان کلیدی؛

نهج البلاغه، بهشت، زبان‌شناسی شناختی، استعاره‌های مفهومی.

۱ - مقدمه

بهشت از واژه اوستایی و هیشْت ریشه گرفته است. و هیشْت از دو واژه وُهو (= خوب) و ایشْت (علامت تفضیل) تشکیل شده و به معنای خوبتر و نیکوتر است. این واژه، صفت تفضیلی برای موصوفی محذوف، یعنی واژه اَنگَهُو (جهان، هستی) است. اَنگَهُو و هیشْت مجموعاً به معنای جهان برتر و عالم نیکوتر است (پهرامی، ۱۳۶۹، ۳، ص. ۱۳۰۵؛ گذشته، ۱۳۷۸، ص. ۶۳-۶۴).

مجموع آنچه در متون دینی پیرامون بهشت وارد شده است، دورنمایی از نعمت‌های آن جهان است که به استناد آیات قرآن کریم واقعیتی متفاوت، برتر و مافوق نعمت‌های مادی این جهان دارد: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ «هیچ کس نمی‌داند چه چیز از آنچه روشنی‌بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند برای آنان نهفته شده است» (قرآن کریم ۳۲: ۱۷). تا انسان به آن جهان نرود و نعمت‌ها را از نزدیک لمس نکند، پی به واقعیت آن‌ها نخواهد برد. در چنین مواردی استعاره‌ها جهت درک مفاهیم انتزاعی در اندیشه دینی، نقش محوری دارند.

استعاره‌های مفهومی زیرشاخه زبان‌شناسی شناختی است و زبان‌شناسی شناختی به مجموعه‌ای از نظریه‌ها اطلاق می‌شود که به ابعاد شناختی ارتباط زبانی پرداخته (Tomasello, 1999, p. 477) و زبان را به عنوان ابزاری برای سامان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات در نظر می‌گیرد. (Grady, 2007p. 3). «یکی از مفروضات زبان‌شناسی شناختی آن است که شناخت بدون وجود بازنمودهای ذهنی که در رابطه هستی‌شناختی میان جهان خارج، ذهن و زبان نقش سازنده و واسط دارند، شکل نمی‌گیرد. زبان‌شناسی شناختی به دانش سخنگویان زبان از جهان خارج توجه دارد و به این مسأله می‌پردازد که زبان چه نقشی در سامان‌دهی به این دانش دارد» (افراشی، ۱۳۹۵، ص. ۲۶).

یکی از زیر شاخه‌های اصلی زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی شناختی است. معنی‌شناسی شناختی، همانند زبان‌شناسی شناختی، نظریه واحدی نیست، بلکه مجموعه‌ای از نظریات و رویکردهاست که می‌توان آن‌ها را براساس اشتراکشان زیر یک چتر گرد آورد. معنی‌شناسی شناختی به بررسی رابطه میان معنا و ارجاع آن در جهان واقعی می‌پردازد. نظریه استعاره مفهومی که از مباحث مورد مطالعه در حوزه زبان‌شناسی شناختی است، نخستین بار در کتاب لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مطرح شد. مهم‌ترین نکته این نظریه آن است که استعاره فقط یک ویژگی سبکی زبان ادبی نیست، بلکه این تفکر و ذهن انسان است که دارای ماهیتی استعاری است. استعاره‌های مفهومی چنان با زبان روزمره عجین شده‌اند که

1. Vahishta

2. Vohu



سخنوران، در قالب این استعاره‌ها فکر می‌کنند و می‌اندیشند (راسخ مهند، ۱۳۸۹، ص. ۲۲). مهمترین کارکرد شناختی استعاره، فراهم ساختن درک یک مفهوم انتزاعی از طریق مفهومی ملموس‌تر است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از جمله بی‌نظیرترین سخنورانی است که در کالبد کلماتش روح و حسی تازه و بی‌بدیل جریان دارد و سخنان نافذش در میان ادیبان تا به امروز، شهره آفاق است. حضرت علی (علیه السلام) در مقام توصیف جایگاه رفیع سخن در خاندان اهل بیت (علیهم السلام) در خطبه ۲۳۳ فرموده است:

«وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشَبَتْ عُزُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ عُصُونُهُ»؛ «همانا ما امیران سخن می‌باشیم، درخت سخن در ما ریشه دوانده و شاخه‌های آن بر ما سایه افکنده است» (دشتی، ۱۳۸۵، ص. ۴۰۷)؛ همچنین حضرت علی (علیه السلام) شاگرد مکتب رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) است، پیامبری که هیچگاه با مردم با کُنه عقل خود و با حقیقت و واقعیت ادراکات خود تکلم نموده است؛ بلکه مأمور بود تا به میزان عقل‌ها و ادراکات مردم با آنها سخن گوید و فرمود:

«إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»؛ «ما جمعیت پیامبران، مأموریم که با مردم به اندازه عقلشان سخن گوئیم» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ص. ۲۳).

سخنان حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه سرشار از تعبیری است که در آن‌ها جهت تقریب ذهن مخاطبان، مفاهیم و حقایق غیرمادی و معارف ژرف اندیشه‌های ملکوتی بر پایه استعاره‌های مفهومی نمود یافته است که تا ژرفای جان نفوذ می‌کند و در نهانخانه ذهن جای می‌گزیند. از جمله این مفاهیم معنوی و حقایق دینی، زندگانی پس از مرگ است که همواره ذهن بشر متفکر را به خود مشغول کرده است؛ زیرا باور به وجود جهانی فراتر از دنیا و رفتن به سرای جاودانه، تأثیر بسیار عمیقی در سبک زندگی بشر خواهد داشت. بهشت نیز یکی از این مفاهیم انتزاعی است و عقل به تنهایی و بدون استمداد از آیات قرآن کریم و روایات تا حد بسیار اندکی قادر به فهم آن است.

با توجه به اهمیت موضوع، در این مقاله ضمن تعریف استعاره‌های مفهومی و بررسی تفاوت آنها با استعاره‌های سنتی، استعاره‌های بهشت در خطبه‌های نهج البلاغه، با رویکرد زبان‌شناسی شناختی در حدّ توان مورد بررسی قرار گرفته است؛ زیرا شناخت کارکرد این استعاره‌ها می‌تواند، روش علمی در تحلیل و دستیابی به دقایق مفهوم روایات باشد و لایه‌های عمیق‌تری از مفاهیم روایی را پیش روی مخاطبان قرار دهد و حدیث‌پژوهان و محققان را در پی بردن به مقصود گوینده و کشف بطون و سطوح معانی آن یاری رساند و «بر اندیشه و جهان‌بینی دینی آنان تأثیر گذارد. حال آنکه صرف ترجمه تحت‌اللفظی یا تفسیر این آیات به عنوان استعاره‌های زبانی، باعث تعبیرها و تفسیرهای سطحی از کلام امام (علیه السلام) می‌گردد و ابهاماتی را در این زمینه ایجاد می‌کند» (رستمی شیرین‌آبادی، ۱۳۹۵، ص. ۳).

بر این مبنا، این پرسش‌ها مطرح است که:

۱- نام نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی بهشت در خطبه‌های نهج البلاغه کدامند و در این میان کدام یک از بیشترین بسامد برخوردار است؟

۲- کدام مفاهیم به عنوان حوزه مبدأ برای مفهوم‌سازی بهشت در خطبه‌های نهج البلاغه به کار رفته است و بیشترین بسامد مربوط به کدام است؟

این پژوهش میان‌رشته‌ای، پیکره بنیاد و با تمرکز بر نهج البلاغه صورت گرفته است. از کل کلام امام علیه السلام، خطبه‌هایی که معطوف به توصیف بهشت اخروی «از بیرون» است، گزینش شده‌اند. از آنجا که در تفاسیر عرفانی، بهشتی که محل سکونت اولیة آدم علیه السلام بود یا بهشتی که ابلیس از آن خارج شد، دنیوی (متفاوت از بهشت اخروی) محسوب می‌شود (امین، بی تا، ۱، ص. ۲۶۷ - ۲۶۹)، لذا در آمارگیری بهشت اخروی از آنها صرف نظر شد. روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای (فیش برداری با استفاده از کتب و نرم‌افزارهای تخصصی) بوده است.

در زمینه استعاره‌ها در نهج البلاغه پژوهش‌های چندی صورت گرفته است؛ از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه با رویکرد زبان‌شناسی شناختی»، نگاشته مهتاب نور محمدی و همکاران (۱۳۹۱) و «استعاره‌های جهتی نهج البلاغه از بُعد شناختی»، اثر حسین ایمانیان و زهره نادری (۱۳۹۲) که به بررسی برخی از استعاره‌های نهج البلاغه بر اساس اصول نظری استعاره‌های معاصر پرداخته‌اند؛ «بررسی تصویر استعاری دنیا در خطبه‌های نهج البلاغه»، نگارش مرتضی قائمی و همکاران (۱۳۹۰)، در این تحقیق بر پایه دیدگاه سنتی به بررسی استعاره‌ها با محوریت دنیا در خطبه‌های حضرت علی علیه السلام پرداخته شده است. همچنین می‌توان از رساله دکتری نوری حُسنیه (۱۳۹۴) با عنوان «تأثیر استعاره‌های مفهومی قرآن بر کلمات قصار امیرالمؤمنین» یاد کرد. از میان کتاب‌ها نیز کتاب جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه، تألیف محمد خاقانی (۱۳۷۶)؛ تحلیل ارکان استعاره‌های پیچیده نهج البلاغه نگارش محمد ادیبی مهر (۱۳۸۶)؛ جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در نهج البلاغه تألیف حمید محمدقاسمی (۱۳۹۰) بیش از همه حائز اهمیت است ولی اصول بررسی استعاره در آنها بر اساس دیدگاه سنتی است.

در زمینه استعاره مفهومی بهشت، جدیدترین اثر، پایان‌نامه راضیه رستمی شیرین‌آبادی (۱۳۹۵) با عنوان «استعاره‌های مفهومی بهشت در قرآن کریم» است که استعاره بهشت را در قرآن کریم مد نظر داشته است. لیکن در زمینه «استعاره‌های مفهومی بهشت در خطبه‌های نهج البلاغه از منظر زبان‌شناسی شناختی»، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

۲- استعاره از دیدگاه سنتی

«استعاره» در لغت به معنی عاریت گرفتن و به عاریت خواستن است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲، ص. ۶۷۱). مشهورترین و قدیمی‌ترین دیدگاه در زمینه استعاره، نظریه جایگزینی است. در این دیدگاه «زبان دو صورت مختلف دارد: یکی صورت تحت‌اللفظی که صورت اصلی زبان است و دیگر، صورت استعاری که



صورت ثانوی و تحریف شده آن است. عبارت‌های استعاری، جایگزین عبارت‌های تحت‌اللفظی می‌شوند که همان معنا را دارند» (قائم‌نیا، ۱۳۹۳، ص. ۳۲).

تعریف‌ها و نمونه‌های مختلفی که از استعاره در آثار متقدمان آمده است، نشان می‌دهد که آنها هم درباره مفهوم و حوزه معنایی استعاره متزلزل بوده‌اند. بعضی هر گونه تشبیهی را که ادات آن حذف شده باشد، استعاره دانسته‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶، ص. ۱۰۷).

برای نخستین بار ارسطو به اختیار خود به معرفی اصطلاح استعاره پرداخته و آن را چنین تعریف نموده است: «استعاره انتقال دادن اسمی بیگانه است» (صفوی، ۱۳۸۶، ص. ۲۹۱). وی معتقد بود که استعاره نوعی مقایسه تلویحی است که بر اصل قیاس استوار است. به نظر او کاربرد استعاره اساساً امری تزئینی است؛ به عبارت دیگر، استعاره لازم و ضروری نیست، بلکه صرفاً برای زیبایی است (گلفام، ۱۳۸۱، ص. ۶۱). از این منظر استعاره مجازی است که مناسبت میان معنای مجازی و حقیقی آن مشابَهت است؛ یعنی مقصود، به کارگیری لفظ در معنای مجازی به جهت مشابَهت آن با معنای حقیقی است (تفتازانی، ۱۳۸۳، ص. ۲۲۱). همچنین «استعاره به معنی انتقال عبارتی است از معنای اصلی خود به معنایی دیگر به منظوری خاص» (ابو هلال، ۱۹۷۱، ص. ۲۸۲).

اما عبدالقاهر جرجانی نوعی طبقه‌بندی از استعاره به دست می‌دهد که از طرفی با برخی طبقه‌بندی‌های اروپاییان در قرن بیستم شباهت چشمگیری دارد و از طرف دیگر، از بسیاری از اشکالاتی که در طبقه‌بندی‌های اروپاییان وجود دارد می‌بزد است. جرجانی خود را با طرفین استعاره درگیر نمی‌کند. توجه او به وجه شبه موجود در استعاره و سرشت پیچیده آن وجه شبه معطوف است. همین تأکید وی بر وجه شبه طبقه‌بندی وی را تا پایگاه بهترین نمونه طبقه‌بندی استعاره براساس مختصه غالب (وجه شبه) بر می‌کشد (حق شناس، ۱۳۹۰ [۱۳۷۰]، ص. ۶۷).

در سده‌های اخیر این باور که استعاره‌ها می‌توانند واقعیت‌های جدیدی را خلق نمایند در تقابل با سنتی‌ترین دیدگاه‌ها به استعاره قرار گرفت؛ زیرا استعاره به طور سنتی پدیده‌ای صرفاً زبانی قلمداد شده است و نه ابزاری که در درجه نخست به نظام مفهومی و انواع فعالیت‌های روزانه ما ساختار می‌بخشد (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴، ص. ۲۲۶).

۳- استعاره‌های مفهومی، نام نگاشت، نگاشت، در زبان‌شناسی شناختی

رویکرد کلی مطالعه زبان که امروزه تحت عنوان «زبان‌شناسی شناختی» مطرح می‌شود، به عنوان جزء لاینفک جنبشی گسترده‌تر، به طور کلی برای دستیابی به شرحی رضایت‌بخش از طبیعت شناخت انسان و به طور خاص به معنای زبانی شکل گرفت. جنبشی که در آن گروه قابل توجهی از دانشمندان علوم شناختی از نیمه‌های دهه هفتاد (۷۰) ابتدا در ایالات متحده و اندکی بعد در اروپا و به طور محدودتر در دیگر نقاط جهان حضور داشتند. جنبه زبانی این تلاش گسترده، «زبان‌شناسی شناختی» نام دارد



(بارسلونا، ۱۳۹۰، ص. ۹). مطالعات زبان‌شناسی شناختی توجه بسیاری به استعاره داشته و با این دیدگاه به آن نگریده است که استعاره‌ها صرفاً آرایه‌هایی ادبی و عاملی برای تزیین کلام و مربوط به زبان نیستند؛ بلکه فرآیندی شناختی و مربوط به اندیشه‌اند.

لیکاف در مقاله «نظریه معاصر استعاره»، دیدگاه سنتی استعاره را به نقد کشید. در دیدگاه سنتی، زبان به دو بخش حقیقی و مجازی یا ادبی و روزمره تقسیم می‌شود. لیکاف فرضیات سنتی در باب زبان حقیقی و استعاری را مورد انتقاد قرار داد. به نظر وی، این فرض‌ها منجر به بدفهمی ما از استعاره شده است. دیدگاه سنتی گرچه استعاره را به انواع مختلف تقسیم می‌کند و کارکردهای گوناگون برای آن در نظر می‌گیرد؛ اما یک کارکرد اصلی برای استعاره در نظر دارد و آن آراستن و نوسازی گفتار است. لیکاف و جانسون، نگاهی زبان‌شناسانه و فلسفی را به استعاره و ماهیت آن مطرح کردند و آن را این گونه تعریف کردند: «اساس استعاره، درک و تجربه چیزی براساس مفهوم چیزی دیگر است» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴، ص. ۵).

فهم یک حوزه مفهومی براساس حوزه مفهومی دیگر در استعاره مفهومی، با فهم یک مفهوم یا پدیده انتزاعی بر اساس یک شیء یا پدیده دیگر متفاوت است، چنانکه حوزه مفهومی غذا، علاوه بر غذا، شامل خامی و پختگی، جویدن، قورت دادن، خوردن و موارد بسیاری از این قبیل است (هوشنگی و سیفی پیرگو، ۱۳۸۸، ص. ۱۳).

استعاره مفهومی فهم حوزه مقصد بر اساس حوزه مبدأ است و مفهوم اصلی در نظریه استعاره‌های مفهومی «نگاشت» است. این اصطلاح از ریاضیات به زبان‌شناسی وارد شده است و به تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که میان برخی حوزه‌های مفهومی وجود دارد (Grady, 2007, p. 190).

لیکاف با مطرح کردن نمونه‌هایی نظیر: رابطه ما به آخر خط رسیده، ازدواج ما در دست انداز افتاده چنین نتیجه می‌گیرد که تمام این ساخت‌ها از این الگوی مفهومی تبعیت می‌کنند که [عشق سفر است] و طی آن عاشق متناظر است با مسافر، موانع و خطرات موجود در راه متناظرند با موانعی که عاشق در راه رسیدن به معشوق باید پشت سر بگذارد و رابطه عاشقانه متناظر است با سفر کردن. لیکاف این الگوی ثابت [عشق سفر است] را «نام نگاشت» می‌خواند و «نگاشت» را مجموعه‌ای از تناظرهای موجود بین دو طرف استعاره می‌داند. نام نگاشت، بازنمود زبانی فرآیند ذهنی استعاره است (Lakoff, 1993, p. 4).

هر استعاره مفهومی دارای یک حوزه مبدأ، یک حوزه مقصد و یک نگاشت مبدأ بر مقصد است. مثلاً در عبارت «مردم به ندای قافله سالار خود لبیک می‌گویند» حوزه مبدأ، «کاروان»، حوزه مقصد، «ملت» و رابطه میان آن دو نگاشت است (یگانه و افراشی، ۱۳۹۵، ص. ۱۹۳).

۴- استعاره‌های مفهومی «بهشت» در نهج البلاغه

در گفتمان مذهبی نمی‌توان با صراحت و وضوح کامل به تعریف چیستی و چگونگی جهان پس از مرگ، معاد و ... پرداخت؛ زیرا این مفاهیم همواره به عنوان عقاید متافیزیکی مطرح بوده‌اند و فهم و درک مفاهیم اعتقادی، تا هنگامی که تنها در قالب استدلالی و عقلانی ارائه می‌شوند، برای بیشتر افراد مشکل است و از آن جا که سازمان فکری بیشتر انسان‌ها به برداشت‌های مادی و محسوس گرایش دارد، به کارگیری مفاهیم و روش‌هایی که صرفاً به بُعد عقلی و انتزاعی تکیه دارند، چندان مؤثر و راهگشا نخواهد بود؛ بنابراین «به کارگیری استعاره‌های مفهومی در گفتمان مذهبی ضروری است؛ ضمن این که ابهام استعاری، خود زمینه برداشت‌های خلاقانه در چهارچوب باورهای مذهبی را فراهم می‌کند؛ حال آن که تشریح غیر استعاری این مفاهیم، آن‌ها را محدود می‌سازد» (نورمحمدی، آقاگلزاده و گلغام، ۱۳۹۱، ص. ۱۶۲).

از جمله ویژگی‌های ممتاز سخنان حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در حوزه اعتقادی آن است که به تبعیت از روش بدیع قرآنی و نبوی بسیاری از معانی و مفاهیم اعتقادی و غیبی را که در حوزه ادراکات بشری نمی‌گنجد، با استفاده از استعاره‌های مفهومی در قالب حسی درآورد و پرده ابهام را از چهره این حقایق کنار زد. از جمله این حقایق در زمینه معاد و آخرت، مفهوم «بهشت» است. در خطبه‌های نهج البلاغه، از بهشت با نام‌های یازده‌گانه: «الجنة» (خطب: ۱، ۱۰، ۱۵، ۱۶ و ...، ۲۲۰)، «جنان» (خطب: ۱، ۱۲۸ و ۱۹۲)، «دار» (خطب: ۱۰۹، ۱۵۶، ۱۷۴، ۱۸۳ و ۱۹۰)، «دار مُقام» (خطب: ۱۳ و ۸۳)، «دارالاقامة» (خطب: ۲۲ و ۸۶)، «دارالقرار» (خطبه ۱۶۵)، «دارالسلام» (خطبه ۹۴)، «قرارالامن و الزاحه» (خطبه ۲۲۰)، «منازل» (خطب: ۱۶۶ و ۱۸۶)، «منازل الأبرار» (خطبه ۱۶۶) و «منزل الكرامة» (خطبه ۱۸۳) یاد شده است. گاهی نیز بدون برداشتن هیچ یک از کلیدواژه‌های فوق به توصیف بهشت پرداخته شده است (مانند: خطبه ۸۵). حضرت علی (علیه السلام) مفهوم انتزاعی بهشت و مواهب بی‌نظیر آن را که مظهر جمال و ظهور لطف و رحمت الهی است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱، ص. ۲۱۹)، در قالب مفاهیمی عینی و سطح فهم همگان، به ویژه اعراب صدر اسلام به زیبایی در پیش روی آنان نهاد تا رغبت زایدالوصفی را در دل‌ها بیوراند.

براساس چگونگی توصیف امام (علیه السلام) از بهشت در نهج البلاغه، می‌توان در دو بخش به تحلیل حوزه انتزاعی آن پرداخت.

بخش اول: حوزه انتزاعی بهشت از بیرون؛

این بخش شامل فضای بیرونی بهشت، بدون در نظر گرفتن آلاء و نعمت‌های درون آن است.

بخش دوم: حوزه انتزاعی بهشت از درون؛

در این بخش نعمتهای درون بهشت مورد توجه قرار می‌گیرد. این حوزه با توجه به تنوع و فراوانی نعمتهای درونی بهشت، پژوهشی مستقل می‌طلبد؛ لذا در پژوهش حاضر تنها «حوزه انتزاعی بهشت از بیرون» مورد بحث است.

۵- حوزه انتزاعی بهشت و نام نگاشت‌های آن در خطبه‌های نهج البلاغه

با توجه به توضیحات پیشین، در این بخش جمله‌های امام علیه السلام در توصیف فضای بهشت اخروی از بیرون، بدون در نظر گرفتن نعمتهای درون آن، مورد بررسی قرار گرفته است. کشف و درک مفهوم حوزه انتزاعی بهشت «از بیرون» مستلزم استخراج نام‌نگاشت‌های به کار رفته در خطبه‌های نهج البلاغه است؛ این نام نگاشت‌ها عبارتند از:

۵-۱ - نام نگاشت ۱ [بهشت مکان/ ظرف است]

نخستین بررسی خطبه‌های نهج البلاغه مربوط به توصیف بهشت، حاکی از آن است که معنای انتزاعی بهشت به عنوان حوزه مقصد بر اساس تجربه فیزیکی قرار گرفتن در مکان به مثابه یک حجم، تصور شده که مؤلفه معنایی جسم داشته و همچون منزلگاهی گنجایش قرار گرفتن نیکوکاران را در خود دارد. دریافت صحیح مقصود اصلی اراده شده، منوط به انطباق استعاری مفهوم حوزه مبدأ با معنای مجرد قلمرو مقصد است؛ زیرا در ساختار اندیشه انسان از رهگذر ایجاد ساخت‌های ساده و عینی برگرفته از جهان خارج در قالب استعاره، مفهوم‌سازی و درک می‌شوند. اغلب کار بست حرف جرّ «فی» به معنای درون مکان، توی مکان یا داخل مکان بهشت، شاهد زبانی مبنی بر این نگاشت می‌باشد. حرف اضافه «فی» بر ظرفیت (مکان) دلالت دارد و ظرف محتوای درونش را محصور می‌کند. گویا مقصود حضرت علیه السلام بیان محفوظ ماندن نیکوکاران در بهشت جاوید است. (به عنوان نمونه: «... فَأَمَّا أَهْلُ الطَّاعَةِ فَأَتَابَهُمْ بِجَوَارِهِمْ وَ حَلَدَهُمْ فِي دَارِهِ...» (خطبه ۱۰۹)؛ «... أَمَا فَرْمَانِبَرْدَارَانَ رَا دَر جَوَارِ رَحْمَتِ خُود جَاي دَهْد وَ دَر بَهْشْتِ جَاوِيدَانَ رَقَار دَهْد»). در نگاشت استعاری فوق، بهشت به مثابه منزلگاه و فرمانبرداری متناظر همجواری با رحمت حق در نظر گرفته شده است.

همچنین استعمال فعل حرکتی از ریشه سه حرفی «دَخَلَ» بیانگر این مطلب است که بهشت مکانی برای ورود نیکوکاران (از جمله عارفان به مقام امامت) است. چنانکه می‌فرماید: «...إِنَّمَا الْأَيُّمَةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْفِهِ وَ عَرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ...» (خطبه ۱۵۲)؛ «همانا امامان، از طرف خدا، تدبیرکنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه بندگانشانند، کسی به بهشت نمی‌رود جز آن که آنان را شناخته و آنان او را بشناسند». حضرت علیه السلام در این عبارت، گفتمانی را انتخاب نموده که گویا، نمودار مسیر حرکتی است و دارای یک نقطه «الف» و یک نقطه «ب» در سطح افقی می‌باشد و مجموعه‌ای از نقاط مکانی مجاور که این دو نقطه را بهم می‌پیوندد. عارفان به مقام شامخ امامت به عنوان مسیر پیمای



متحرک، از نقطهٔ مبدأ «الف» که دنیا است شروع به حرکت می‌نماید. مسیر (مرزما) را می‌پیماید و وقتی از حرکت باز می‌ایستند، در نقطه‌ای متفاوت از نقطه‌ای که حرکت را آغاز کرده بودند، قرار دارند که به آن نقطهٔ مقصد (ب) گویند. نقطهٔ مقصد (پایان مسیر)، «بهشت» تعیین شده است. در این کلام امام (علیه السلام) از بار معنایی فعل «يَدْخُلُ» با مؤلفهٔ عینی و اکتسابی از راه تجربه، تصویری متحرک و پویا از «عارفان به مقام امامت» و مکانی از مفهوم ذهنی «بهشت اخروی» در پیکرهٔ روایت ترسیم شده است. گاه مکان با اوصافی خاص معین شده است و شامل زیر مجموعه‌هایی به شرح ذیل است:

۵-۱-۱- نام نگاشت ۲ [بهشت مکان ماندن است]

در برخی از خطبه‌ها و عبارات نهج البلاغه، حوزهٔ انتزاعی بهشت به مثابهٔ مکانی برای ماندن توصیف شده است. مثلاً: «... قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكَرَامَةُ تَتَمَادَى بِهِمْ حَتَّى حَلُّوا دَارَ الْقَرَارِ وَ أَمِنُوا ثِقَلَةَ الْأَسْفَارِ...» (خطبه ۱۶۵)؛ «... آن‌ها کسانی هستند که همواره از کرامت الهی بهره‌مندند تا آن‌گاه که در سرای ثابت خویش فرود آیند و از نقل و انتقال سفرها آسوده گردند...». این خطبه‌ها در بردارندهٔ واژه‌ها یا عباراتی هستند که معنی اصلی آن‌ها دال بر مکان است، اما مکانی برای آرامش و اقامت. این واژه‌ها و عبارات، عبارتند از: «دارالقرار»، «القرار»، «قرار الأمان و الزاحة»، «دارالمقام»، «دار إقامة»، «داره، حَيْثُ لَا يَطْعَنُ النَّزَالُ»، «... لَا يَطْعَنُ مُقِيمُهَا»، «دار... لَا يُنْقَلُونَ عَنْهَا» و ... «قرار» به معنی ثبات و محل استقرار است که اصل آن از «قَرَّ» (بر وزن قُفْل) به معنی سرما است و سرما مقتضی سکون است؛ چنانکه حرارت مقتضی حرکت (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۵، ۳۰۲). «مقام» یعنی جایگاه اقامت؛ جایی که در آن مقیم می‌شوند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲۲، ص ۱۶۹). «إِقَامَةٌ»، مصدر فعل «أَقَامَ» به معنای اقامت گزیدن، ثابت و پا برجا شدن است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۳، ص ۲۶۸).

در موارد متعدد دیگر نیز همچون: «... فَأَتَقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مِنْ ... عَمَرَ مَعَاداً وَ اسْتَظْهَرَ زَاداً لِيَوْمِ رَحِيلِهِ وَ وَجِهَ سَبِيلِهِ وَ حَالَ حَاجَتِهِ وَ مَوْطِنِ فَاقْتَبِهِ وَ قَدَّمَ أَمَامَهُ لِدَارِ مُقَامِهِ...» (خطبه ۸۳)؛ «... پس از خدا چونان کسی پروا کنید که ... آخرت را آبادان و زاد و توشه برای روز حرکت، هنگام حاجت و جایگاه نیازمندی، آماده ساخت و آن را برای اقامتگاه خویش، پیشاپیش فرستاد...» و «... فُلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِي أَيَّامِ مَهْلِهِ، قَبْلَ إِزْهَاقِ أَجَلِهِ ... وَ لِيَتَزَوَّدَ مِنْ دَارِ طَعْنِهِ لِدَارِ إِقَامَتِهِ...» (خطبه ۸۶)؛ «... هر کس از شما در روزگاری که مهلت دارد، به اعمال نیکو بپردازد پیش از آنکه مرگ فرا رسد... و در این دنیا که محل کوچ کردن است، برای منزلگاه ابدی توشه‌ای بردارد...»، بهشت مکان ماندگاری است.

۵-۱-۲- نام نگاشت ۳ [بهشت مکان بهره‌وری است]

«... وَ يُطَافُ عَلَيَّ نَزْلًا فِي أَفْنِيَّةِ قُصُورِهَا بِالْأَعْسَالِ الْمُصَفَّقَةِ وَ الْخُمُورِ الْمُرْوَقَةِ...» (خطبه ۱۶۵)؛ «... و مهمانداران بهشت گرد ساکنان آن و پیرامون کاخ‌هایشان در گردشند و آنان را با عسل‌های پاکیزه و شراب‌های گوارا پذیرایی می‌کنند...».

در خطبه فوق به توصیف بهشت و نعمت‌های بهشتی پرداخته شده است. حرف جرّ «فی» که با توصیف‌هایی از درون بهشت همراه است، معنای ظرفیت را دارد و برای مفهوم مجرد بهشت نوعی حجم در نظر گرفته شده است و از طریق انطباق استعاری مفهوم عقلی با تجربیات عینی در قالب مدل شناختی، مفهوم مجرد بهشت همچون ظرفی تلقی گردیده که حاوی نعمت‌هاست؛ لذا از این کلام امام (علیه السلام) نام نگاشت [بهشت ظرف است] برداشت می‌شود. این نام نگاشت از عباراتی دیگر نیز منتج می‌شود؛ مانند:

«... سُبْحَانَكَ ... خَلَقْتَ ذَرَأًا وَ جَعَلْتَ فِيهَا مَادُّبَةً مَشْرَبًا وَ مَطْعَمًا وَ أَزْوَاجًا وَ خَدَمًا وَ قُصُورًا وَ ...» (خطبه ۱۰۹)؛ «... خدایا بهشت را آفریدی و سفره رنگارنگ نعمت‌ها را گستراندی و در آن انواع نوشیدنی، خوردنی، همسران، میهمانداران، قصرها و ... قرار دادی» و «... وَ يُخَلَّدُهُ فِيهَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ...» (خطبه ۱۸۳)؛ «... و به بهشت و آنچه که دوست دارد، جاودانه دسترسی پیدا می‌کنند...».

۵- ۱- ۳- نام نگاشت ۴ [بهشت مکانی بسته با دروازه‌هایی برای ورود به آن است] «... فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ...» (خطبه ۲۷)؛ «... جهاد در راه خدا دری از درهای بهشت است...».

المبرّد در الکامل در سبب صدور این خطبه گفته است: گروهی از یاران معاویه وارد انبار شدند و عامل امام (علیه السلام)، حسان بن حسان، را کشتند. یاران او در حالی که خشمناک بودند ردای او را درآوردند و به نخيله رسیدند و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) سلام فرستادند، در این موقع بود که امام (علیه السلام) این خطبه را ایراد فرمود (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۶، ۲، ص. ۷۵-۷۶).

جهاد از جهد به معنای تکاپو و تلاش است. از اندک حرکت هدف‌دار و بدون توقع عوض مادی گرفته تا کشته شدن در راه هدف الهی، جهاد نامیده می‌شود؛ چنانکه در حدیث آمده است: «تلاشگر در راه تحصیل زندگی عائله‌اش مانند مجاهد در راه خداست» و در آیات قرآن نیز تاکید بر جهاد شده است (جعفری، ۱۳۷۷، ۵، ص. ۲۶۱).

در خطبه فوق مفهوم انتزاعی بهشت به مثابه مکانی محدود با دروازه‌هایی برای ورود اولیای خدا به داخل آن بیان شده و با کاربست «من» بیانیه، «جهاد» به منزله یکی از درهای بهشت در نظر گرفته شده است؛ اما در خطبه ۱۹۲ براساس سیاق جمله و خطبه‌هایی که قبل و بعد از آن آمده است، می‌توان «فروتنی» را نیز متناظر با یکی دیگر از درهای بهشت دانست؛ همچنین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خطبه ۲۲۰، ضمن بیان اوصاف سالک راه خدا، از یکی از درهای بهشت به «باب السّلامه» یاد کرده است.



ابن میثم معتقد است: جهاد دری از درهای بهشت است. پس نماز، روزه و ... نیز هر یک دری از درهای بهشت می‌باشد؛ زیرا انجام فرائض دینی موجب ورود بهشت می‌شود؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نماز کلید بهشت می‌باشد و برای بهشت دری است به نام «رَبَّان» که جز روزه‌دار از آن در وارد نمی‌شود (ابن میثم، ۱۳۷۵، ۲، ص. ۷۳؛ ۳، ص. ۱۱۹). «رَبَّان» جمع «رِوَاء» از ریشه «روی» به معنای سیراب (ضد عطشان) است؛ همچنین به معنای شاخه‌های سبز و تازه درخت است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۴، ص. ۳۴۵).

در خطبه نخست نیز آمده است: «... وَ مِنْهُمْ ... السَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَّاتِهِ...» (خطبه ۱)؛ «... و جمعی دیگر دربانان بهشت خداوندند...». هم‌آوایی «باب (ابواب) = در(درها)» که مشخصه معنایی جسم داشته و از مؤلفه‌های حوزه مبدأ می‌باشد، با واژگان عقلی بهشت، نیز بیانگر آن است که برای بهشت به عنوان قلمرو هدف، حجم در نظر گرفته شده و در قالب یک مدل استعاری عرضه شده است که به واسطه آن شبکه‌ای از مفاهیم پیچیده ذهنی در قالب شبکه‌ای از ساختارهای عینی‌تر و متعارف‌تر درک می‌شود؛ مفاهیمی که برگرفته از تجربیات فردی اندوخته شده در ذهن انسان است. در نگاشت فوق بهشت متناظر با مکانی بسته و جهاد و فروتنی و ... هریک متناظر با درهای این مکان قلمداد می‌گردد.

۵- ۱- ۴- نام نگاشت ۵ [بهشت مکان متحرک است]

«... بِالْقِيَامَةِ تَرْفُ الْجَنَّةِ...» (خطبه ۱۵۶)؛ «... با قیامت بهشت نزدیک می‌شود...». فقط در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه فعل «تَرْفُ» برای بهشت به کار رفته است. این فعل از ریشه «رَافَ» به معنای «نزدیک شدن و پیش آمدن» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۷، ص. ۳۶۸)؛ همچنین «منزلت، تقرب و بهره‌مندی» است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲، ص. ۱۵۱). امام علیه السلام در قالب نگاشت استعاری «بهشت به مثابه مکانی متحرک»، شاخصه‌های تعریف شده در حوزه منبع را به معنی عقلی حوزه هدف تعمیم داده و صورتی عینی از مفهوم مجرد را در کلام خویش آفریده است که قابلیت حرکت به دور و نزدیک را داراست.

۵- ۲- نام نگاشت ۶ [بهشت جزاء است]

«... فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ ... وَصَلَةً إِلَى جَنَّتِهِ وَ لَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ وَ مَسَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَيْنَ جَنَاتٍ وَ أَنْهَارٍ وَ سَهْلٍ وَ قَرَارٍ جَمَّ الْأَشْجَارِ دَانِي الثَّمَارِ مُلْتَفَّ الْبُنَى مُتَّصِلِ الْقَرَى بَيْنَ بَرَّةٍ سَمْرَاءٍ وَ رَوْضَةٍ خَضْرَاءٍ وَ أَرْيَافٍ مُحْدَقَةٍ وَ عِرَاصٍ مُغْدَقَةٍ وَ رِيَاضٍ نَاصِرَةٍ وَ طُرُقٍ عَامِرَةٍ لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ...» (خطبه ۱۹۲)؛ «... و [این سنگها] را خانه محترم خودش قرار داد ... و آن را سبب رسیدن به بهشت ساخت و اگر خداوند خانه محترمش و مکان‌های انجام مراسم حج را در میان

باغ‌ها و نهرها و سرزمین‌های سبز و هموار و پردرخت و میوه، مناطق آباد و دارای خانه‌ها و کاخ‌های بسیار و آبادی‌های به هم پیوسته، در میان گندمزارها و باغات خرّم و پر از گل و گیاه، دارای مناظری زیبا و پر آب در وسط باغستانی شادی آفرین و جاده‌های آباد قرار می‌داد، به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز سبک‌تر می‌شد...».

«جزاء: بی‌نیازی و کفایت کردن خدای تعالی» است؛ همچنین «چیزی است که در برابر خیر، به نیکی و در برابر شرّ به بدی جبران کند». خطبه فوق به معنی دوم «جزاء» یعنی پاداش و نه مقابله به مثل اشاره دارد. ملاحظه می‌شود که در کلام امام (علیه السلام) واژه مجازات یا مکافات به کار نرفته است؛ زیرا «جَازَى، يُجَازَى، مجازات: همان مکافات و برابری است» و «مکافات: مقابله و برابری نمودن نعمتی است در برابر همان نعمت که مساوی آن باشد (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۱، ص. ۳۹۷)؛ اما فرموده حضرت (علیه السلام): «...[الله] سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ وَ جَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةً تَفْضُلًا مِنْهُ وَ تَوْسَعًا بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ...» (خطبه ۲۱۶)؛ «... خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید...»، بیانگر آن است که نعمت و بخشش خدای تعالی، نه مقابله است و نه مکافات. سیاق خطبه ۱۹۲، اشاره دارد به این که بهشت جزائی است که از جانب خداوند در ازای انجام اعمال صالح به بندگان داده می‌شود؛ بنابراین می‌توان نام نگاشت [بهشت جزا است] را به کار برد. عباراتی مانند: «...فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَأْبَأً وَ الْجَزَاءَ ثَوَابًا...» (خطبه ۱۹۰) بر همین نام‌نگاشت رهنمون می‌شود.

۵-۳- نام نگاشت ۷ [بهشت وعده/ بشارت است]

این نام‌نگاشت از عباراتی مانند: «...وَ ارْغَبُوا فِيهَا وَعَدَ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ...» (خطبه ۱۱۰)؛ «... و رغبت نمایید در آنچه وعده فرموده پرهیزکاران را، [که آن جنان است] پس به تحقیق که وعده او سببانه راست‌ترین وعده‌ها است...»؛ «...وَ وَعْدَهُ الْمَرْدُ إِلَى جَنَّتِهِ...» (خطبه ۱)؛ «و [خداوند] به او [آدم] وعده بازگشت به بهشت را داد» نتیجه می‌شود.

«وَعَدَ» هم در مورد وعده خیر به کار می‌رود و هم وعده شرّ. اما «وعید» فقط در مورد شرّ گفته می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱، ۷، ص. ۲۲۶). «عِدَّة» از «وَعَدَ» است که جمعش «عِدَات» است؛ اما «وَعَدَ» جمع ندارد، مصدر است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۴، ص. ۴۶۸). در جمله فوق، سیاق جمله و فعل امر «ارْغَبُوا» که ظاهراً صیغه مبالغه است و به معنای آن است که «بیشتر رغبت کنید» و مفعول فعل «وَعَدَ» که «الْمُتَّقِينَ: پرهیزگاران» است، همگی نشان می‌دهند که [بهشت وعده خیر است]؛ البته گاهی امام (علیه السلام) از واژه «بشارت» استفاده نموده است. به عنوان مثال در وصف و یاد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «...وَ دَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا...» (خطبه ۱۰۹)؛ «...و با بشارت مردم را به سوی بهشت فرا خواند...».



«...أَلَا وَ إِنَّ الْقَدَرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ وَ الْقَضَاءَ الْمَاضِيَ قَدْ تَوَرَدَ، وَ إِنِّي مُتَكَلِّمٌ بِعِدَّةِ اللَّهِ وَ حُجَّتِهِ قَالَ اللَّهُ [جَلَّ ذِكْرُهُ] تَعَالَى «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ...» (خطبه ۱۷۶) «...آگاه باشید! آن چه از پیش مقرر شده بود، به وقوع پیوست و خواسته‌های گذشته الهی انجام شد و همانا من با تکیه بر وعده‌های الهی و براهین روشن او سخن می‌گویم که فرمود: «کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است پس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنها فرود می‌آیند و می‌گویند، نترسید و محزون نباشید که بشارت باد بر شما بهشتی که به شما وعده داده‌اند...» نیز شاهی دیگر بر این نام‌نگاشت است.

۵-۴- نام نگاشت ۸ [بهشت هدف مسابقه است]

در برخی خطبه‌ها که مربوط به بهشت و نعمت‌های بهشتی است، سیاق جمله و برخی واژه‌های به کار رفته در آن برای ترغیب انسان‌ها به بهشت به گونه‌ای است که گویا دنیا مکانی برای مسابقه دادن است و هدف این مسابقه بهشت است و آتش سرانجام عقب ماندگی از آن است. مثلاً: «...أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ غَدًا السَّبَاقَ وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْغَايَةُ النَّارُ...» (خطبه ۲۸)؛ «...آگاه باشید امروز روز تمرین و آمادگی و فردا روز مسابقه است و جایزه برندگان بهشت و سرانجام عقب‌ماندگی، آتش خواهد بود. جمله فوق یکی از شگفت‌ترین سخنان حضرت علی (علیه السلام) است که می‌تواند مردم را به سوی زهد سوق دهد و به عمل آخرت وادار سازد و علاقه آنان را از آرزوها قطع کند و نور بیداری و تنفر از اعمال زشت را در قلب آنان ایجاد نماید (دستی، ۱۳۸۵، ص. ۷۹). «السَّبَقَةُ» از ریشه «سبق» به معنای سبقت جستن در مورد امری دوست‌داشتنی است و این از صفات بهشت است. «السَّبَقَةُ» (به ضم سین) به جایزه‌ای گفته می‌شود که به پیشتازان و برندگان مسابقه داده می‌شود؛ خواه نقد باشد یا جنس دیگری و معنی هر دو کلمه به هم نزدیک است؛ زیرا پاداش را در ازای کار نیک می‌پردازند نه کار بد. توجه امام (علیه السلام) به اختلاف معنایی بین دو لفظ «السَّبَقَةُ» و «الغایة» یکی از اسرار و لطایفی است که در «السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْغَايَةُ النَّارُ» نهفته است؛ زیرا «السَّبَقَةُ» جهت امور مسرت‌بخش به کار می‌رود؛ اما مفهوم «غایت: پایان» مفهوم وسیعی است که موضوعات مسرت‌بخش و غیر مسرت‌بخش را شامل می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ص. ۵، ۱۸۲)؛ چنانکه امام (علیه السلام) در خطبه ۱۵۶، در مورد بهشت و دوزخی که پس از مرگ آغاز می‌شوند، واژه «الغایات» را به کار برده است: «وَ صَاوُوا إِلَى مَصَائِرِ الْغَايَاتِ»؛ «و به سوی منزلگاه‌های آخرین در حرکتند» و در خطبه ۱۵۷ فرموده است: «...فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ، وَ النَّارُ غَايَةُ الْمُفْرَطِينَ...»؛ «...بهشت، سرمنزل پیش‌تازان و آتش دوزخ پایان کار تقصیرکاران است...».

واژه «بادروا» در شاهد مثال‌های ذیل نیز به معنای «سارعوا»، فعل امر از ریشه «بادر» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص. ۴) و ظاهراً برای مبالغه است؛ یعنی بیشتر عجله کنید (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۱، ص. ۳، ۲۵۵).

- «... سَابِقُوا فِيهَا إِلَى الدَّارِ الَّتِي دُعِيتُمْ إِلَيْهَا...» (خطبه ۱۷۳)؛ «... به خانه‌ای که دعوت شده‌اید، بشتابید...».

- «... فَبَادِرُوا الْمَعَادَ وَ سَابِقُوا الْأَجَالَ... فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِبْرَانَ اللَّهِ فِي دَارِهِ...» (خطبه ۱۸۳)؛ «... پس به سوی قیامت بشتابید... و پیش از آن که مرگ فرا رسد آماده باشید... پس به اعمال نیکو مبادرت کنید، تا با همسایگان خدا در سرای او باشید...».

۵-۵- نام نگاشت ۹ [بهشت باغ سرسبز است]

«...سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَمَعْبُودًا! بِحُسْنِ بِلَاتِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ دَارًا وَ جَعَلْتَ فِيهَا مَأْدِبَةً... وَ أَنْهَارًا وَ زُرُوعًا وَ ثِمَارًا...» (خطبه ۱۰۹)؛ «...خدایا ستایش تو را سزاست که آفریننده و معبودی و بندگان را به درستی آزمایش کردی. خانه آخرت را آفریدی و سفره رنگانگ نعمت‌ها را گستراندی و ... نهرهای روان، میوه‌ها و کشتزاران قرار دادی...».

برخی معتقدند: «خَلَقْتَ دَارًا» به معنای بهشت و «مأدبه» غذایی است که انسان را به سمت خود فرا می‌خواند و «زُرُوع» گندم، جو، خرما، مویز و ... است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۶، ۷، ص. ۲۰۶ - ۲۰۷). عده‌ای نیز بر این عقیده‌اند که، «دار»، استعاره از اسلام و «مأدبه»، استعاره از بهشت است. چنانکه در حدیث نبوی آمده است: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْإِسْلَامَ دَارًا وَ الْجَنَّةَ مَأْدِبَةً» (ابن میثم، ۱۳۷۵، ۳، ص. ۱۰۶) و «خدا عالی‌ترین عوامل لذات مادی و روحی را برای بنده‌اش آماده فرموده است» (جعفری، ۱۳۷۷، ۲۰، ص. ۱۲).

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرموده است: «...فَلَوْ زَمَيْتَ بِنَصْرِ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَزَّتْ نَفْسُكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهْوَاتِهَا وَ لَذَائِهَا وَ زَخَارِفِ مَنَاطِرِهَا وَ لَذِهَلَتْ بِالْفِكْرِ فِي اصْطِفَاقِ أَشْجَارِ عُيَيْتِ عُرُوقِهَا فِي كُتْبَانِ الْمِسْكِ عَلَى سَوَاحِلِ أَنْهَارِهَا، وَ فِي تَعْلِيقِ (تعلیق) كَبَائِسِ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ فِي عَسَالِيحِهَا وَ أَفْنَائِهَا وَ طُلُوعِ تِلْكَ الثَّمَارِ الْمُخْتَلِفَةِ فِي غُلْفِ أَكْمَامِهَا، تُجْنَى مِنْ غَيْرِ تَكْلُفٍ فَتَأْتِي عَلَى مُنِيَّةٍ مُجْتَنِيهَا...» (خطبه ۱۶۵)

«اصْطِفَاقِ أَشْجَارِ» به معنای تکان خوردن درختان توسط باد (جوهری، ۱۳۷۶، ۴، ص. ۱۵۰۸) است و «عُيَيْتِ عُرُوقِهَا فِي كُتْبَانِ الْمِسْكِ» یعنی «ریشه درختان به جای ریگ و خاک در توده‌ای از مُشک است» و «مُخْتَلِفَةَ فِي غُلْفِ أَكْمَامِهَا» بدین مفهوم است که با توجه به تفاوت درختان، میوه‌های آن نیز متفاوت است؛ زیرا هر درختی یک نوع میوه خاص می‌دهد و علت وجود اختلاف، اشاره به عدم انحصار میوه بهشت به یک نوع یا دو نوع است و میوه‌های گوناگون از یک درخت به عمل می‌آید که این موضوعات قدرت خدا را بیان می‌کند (هاشمی خویی، بی‌تا، ۱۰، ص. ۶۵-۶۶).



باغ‌های محسوس دنیا (بهشت محسوس)، نشانه نردبانی برای شناخت بهشت معقول و لذا اید آن است. مثلاً «درختان بهشت»، استعاره برای فرشتگان آسمان است و به هم خوردن برگ‌های آن، تشریح این استعاره است. «تپه‌های مُشک» نیز، استعاره از معارف و کمالاتی است که از جانب پروردگار عطا شده و مانند درختان که در پشته‌ها می‌رویند، از آنها به وجود می‌آیند. «أنهار» برای آن دسته از فرشتگان که از تعلق به اجرام فلکی مجرّدند و مانند زهرها که مبدأ حیات و بقای درختانند، استعاره از مبادی فرشتگان آسمان می‌باشند؛ «ثمرات» هم که ذکر شده نیز استعاره از علوم و کمالاتی است که از این ارواح عالیّه بر نفوس مستعد، بی‌هیچ مضایقه‌ای اضافه شده است و این علوم میوه‌هایی هستند که هر کدام بر طبق میل خواهند و بر حسب استعداد چیننده در دسترس می‌باشند (ابن میثم، ۱۳۷۵، ۲، ص. ۵۶۹). جَنّت هر باغ و بستانی است که دارای درختان انبوه بوده و زمین را می‌پوشاند. درختانی هم که پُر شاخ و برگ هستند، «جَنّت» نام گرفته‌اند؛ همچنین به معنای بهشت است یا به صورت تشبیه به باغی که در زمینی است، جنان نامیده شده، هر چند که میانشان تفاوت است یا بخاطر پوشیده بودن نعمت‌هایش از ماست (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۱، ص. ۳۴۰ و ۴۱۴).

علاوه بر اوصاف فوق در مورد بهشت که امام علیّ (ع) آن را به مثابه باغ سرسبز معرفی نموده است، واژه «الجَنّة» ۲۸ مرتبه، «الجنان» و «جَنّتُهُ» هر کدام ۲ مرتبه و «جَنّات» ۱ مرتبه در خطبه‌های نهج البلاغه به کار رفته است. بجز یک مورد «جَنّتُهُ» (خطبه ۹) و «الجَنّة» (خطبه ۱۹۲) در کلام امام علیّ (ع) که به معنای بهشت دنیوی است، در سایر موارد (۳۱ مورد) جَنّة به همراه ساختارهای مختلف آن به معنای جایگاه اخروی نیکوکاران و مؤمنان است.

براساس شرح و تأویل مذکور از بهشت می‌توان دریافت که امام علیّ (ع) مفاهیم انتزاعی بهشت معقول و لذا اید معنوی آن را در سطح فهم همگان به ویژه اعراب صدر اسلام تنزّل بخشیده و معنویات را به قلمرو محسوسات (باغ و درختان و زهرها و ...) درآورده و با مفاهیم تجسمی ابتدایی، به شکلی نظام‌مند، ساختار مفاهیم پیچیده‌تر را فراهم آورده است. با توجه به مطالب فوق، نام نگاشت [بهشت باغ سر سبز است] از این خطبه‌ها استنباط می‌شود. در دیدگاه حضرت علیّ (ع)، (حوزه مقصد) بهشت معقول (لذات معنوی) بوده که بالاترین نعمت‌هاست و مختص اولیای عظام در مقام عبودیت است. این درجه رفیع و مقام شامخ که «جوار الهی» نامیده می‌شود، تنها از طریق اطاعت خداوندی به دست می‌آید.

۵-۶- نام نگاشت ۱۰ [بهشت شیء است]

در برخی از خطبه‌های نهج البلاغه، مفهوم مجرّد بهشت به گونه‌ای استعاره‌ای به مانند شیئی است که می‌توان آن را تملک کرد یا در تملک کسی درآورد. مانند: «...يُنزِلُهُ مَنْزِلَ الْكَرَامَةِ عِنْدَهُ فِي دَارِ اصْطِنَاعِهَا لِنَفْسِهِ...» (خطبه ۱۸۳)؛ «... خداوند او [انسان با تقوا] را در منزل کرامت خویش مسکن

می‌دهد؛ خانه‌ای که متعلق به خداست...». در این مورد بیشتر حرف جرّ «لام» که به معنی «اختصاص» و «مالکیت» است، به کار رفته است.

«منزل کرامت» جایگاه با برکتی است که خداوند دستور درخواست آن را در (قرآن کریم ۲۳: ۲۹) به بندگان خود داده است (ابن میثم، ۱۳۷۵، ۳، ص. ۷۳۵). دانشمندان معتقدند که لام اختصاص در عبارت «فی دارِ اصْطَنَعَهَا لِنَفْسِهِ» جهت تعظیم و ترغیب به بهشت است (شوشتری، ۱۳۷۶، ۱۲، ص. ۱۰۶؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۶، ۱۰، ص. ۱۲۰؛ هاشمی خوئی، بی‌تا، ۱۰، ص. ۳۹۰).

در نمونه‌های دیگری نیز همین «لام» مالکیت قابل مشاهده است: «... فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِيَخَاصَّةٍ أَوْلِيَائِهِ...» (خطبه ۲۷). «... وَ مِنْهُمْ ... السَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَّاتِهِ...» (خطبه ۱). گاه شیء با وصف خاصی معین شده است که به شرح ذیل می‌باشد:

۵-۷- نام نگاشت ۱۱ [بهشت شیء قابل شمارش است]

«...فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ جِهَةً مَا خَلَقَكُمْ لَهُ وَ أَحَدَرُوا مِنْهُ كُنْهَ مَا خَدَرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ وَ اسْتَجَفُوا مِنْهُ مَا أَعَدَّ لَكُمْ...» (خطبه ۸۳)؛ «...ای بندگان خدا برای هماهنگی با اهداف آفرینش خود، از خدا پروا کنید و آن چنان که شما را پرهیز داد از مخالفت و نافرمانی خدا بترسید تا استحقاق آنچه را که خداوند برای شما آماده کرد (شمارش کرد) داشته باشید...»

بر اساس سیاق جمله فوق و رجوع به فرموده امام ۷: «...فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحَرِّ وَ الْجَنَّةُ وَ فِي غَدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ...» (خطبه ۱۹۱)؛ «...تقوا امروز سپر بلا و فردا [در قیامت] راه رسیدن به بهشت است...» و آیه «... وَ سَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا...» (قرآن کریم ۳۹: ۷۳)؛ «...و کسانی که از پروردگارش پروا داشتند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند...» که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ۱۹۰ بدان اشاره فرمود، می‌توان دریافت که آنچه را خداوند برای بندگان پرهیزگارش آماده نمود، بهشت است.

«عَدَّ» به معنای شمردن و «عَدَدٌ» اسم مصدر به معنای «شمرده» است. «اعداد: آماده کردن»، نوعی شمردن است (قرشی، ۱۳۷۱، ۴، ص. ۲۹۹)؛ لذا با عنایت به معنای ریشه این فعل و سیاق خطبه‌های حضرت (علیه السلام)، نام نگاشت [بهشت شیء قابل شمارش است]، برداشت می‌شود. لازم به توضیح است که فعل «أَعَدَّ» در این خطبه برای بهشت به کار رفته است.

نمودار ۱: نمودار درختی نام‌نگاشت‌های بهشت در نهج‌البلاغه



استعاره‌های مفهومی «بهشت» در خطبه‌های نهج‌البلاغه





نتیجه‌گیری

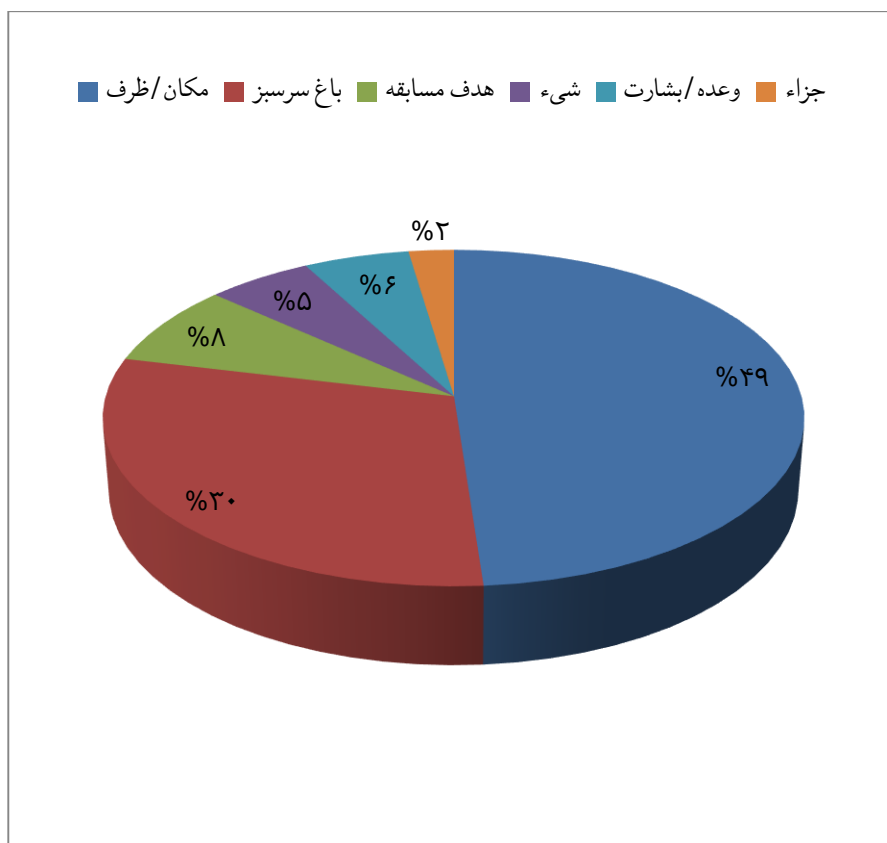
- ۱- واژه «بهشت» ریشه اوستایی دارد؛ به معنای جهان بهتر و عالم نیکوتر. مجموع آنچه در متون دینی پیرامون بهشت وارد شده است، دورنمایی از نعمت‌های آن جهان است که واقعیتی بس برتر از این جهان دارد؛ زیرا اگر زندگی جهان دیگر برتر از این جهان باشد، قهراً نعمت‌های آن جهان نیز بالاتر است. ادله روشن قرآنی از ناشناخته بودن نعمت‌های اخروی و والایی آن در قیاس با نعم دنیایی حکایت دارد. جهت درک این‌گونه مفاهیم انتزاعی در اندیشه دینی استعاره‌ها نقش محوری دارند.
- ۲- در خطبه‌های نهج البلاغه، از بهشت با یازده واژه: «الجنة»، «جنان»، «دار»، «دارمقام»، «دارالإقامة»، «دارالقرار»، «دارالسلام»، «قرارالأمن و الرّاحة»، «منازل»، «منازل الأبرار»، «منزل الكرامة» یاد شده است. گاهی نیز بدون در برداشتن هیچ یک از کلیدواژه‌های فوق به توصیف بهشت پرداخته شده است.
- ۳- استعاره از منظر معنی‌شناسی شناختی (رویکرد نوین استعاره)، تنها یک صنعت ادبی و پدیده‌ای در سطح واژگان نیست؛ بلکه دارای نقشی محوری در تجربه‌های اکتسابی زندگی روزه‌مره افراد است.
- ۴- حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خطبه‌های نهج البلاغه، مفهوم انتزاعی «بهشت» را با بهره جستن از حوزه‌های مفهومی عینی و سطح فهم همگان، به ویژه اعراب صدر اسلام به زیبایی تمام در پیش روی آنان نهاد تا هر مخاطبی را تحت تأثیر قرار دهد و رغبت زایدالوصفی را در دل‌ها پیوراند.
- ۵- نام‌نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی «بهشت اخروی از بیرون» در خطبه‌های نهج البلاغه عبارتند از: [بهشت مکان / ظرف است]، [بهشت مکان ماندن است]، [بهشت مکان بهره‌وری است]، [بهشت مکانی بسته با دروازه‌هایی برای ورود به آن است]، [بهشت مکان متحرک است]، [بهشت جزاء است]، [بهشت وعده / بشارت است]، [بهشت هدف مسابقه است]، [بهشت باغ سرسبز است]، [بهشت شیء است] و [بهشت شیء قابل شمارش است].
- ۶- از میان نام‌نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی «بهشت اخروی از بیرون» به ترتیب نام‌نگاشت‌های [بهشت مکان است] و [بهشت باغ سرسبز است] بیشترین فراوانی را دارا هستند.
- ۷- واژه «جَنَّة» در ساختارهای مختلف آن در خطبه‌های نهج البلاغه به کار رفته است؛ جز دو مورد که دلالت بر بهشت دنیوی دارد، در سایر موارد (۳۱ مورد) به معنای جایگاه اخروی نیکوکاران و مؤمنان است.
- ۸- حوزه‌های مبدأ استعاره‌های مفهومی بهشت اخروی «از بیرون» عبارتند از: مکان / ظرف و زیر مجموعه‌های آن: (مکان ماندن، مکان بهره‌وری، مکانی بسته با دروازه‌های ورودی، مکان متحرک)، جزاء، بشارت / وعده، هدف مسابقه، باغ سرسبز، شیء و زیر مجموعه آن: شیء قابل شمارش.

۹- در خطبه‌های نهج‌البلاغه بیشتر از حوزه‌های مبدأ «مکان» و «باغ سرسبز» برای مفهوم‌سازی «بهشت اخروی از بیرون» بهره‌برداری شده است.

جدول فراوانی نام نگاشت و حوزه‌های مبدأ استعاره‌های مفهومی بهشت اخروی (از بیرون) در خطبه‌های نهج‌البلاغه

حوزه مبدأ	نام نگاشت	فراوانی
مکان / ظرف	بهشت مکان / ظرف است	۶۲
باغ سر سبز	بهشت باغ سر سبز است	۳۸
مکان ماندن	بهشت مکان ماندن است	۱۱
هدف مسابقه	بهشت هدف مسابقه است	۱۰
شیء	بهشت شیء است	۷
وعده / بشارت	بهشت وعده / بشارت است	۷
مکان بهره‌وری	بهشت مکان بهره‌وری است	۵
مکانی بسته با دروازه‌های ورودی	بهشت مکانی بسته با دروازه‌هایی برای ورود به آن است	۴
جزاء	بهشت جزاء است	۳
مکان متحرک	بهشت مکان متحرک است	۱
شیء قابل شمارش	بهشت شیء قابل شمارش است	۱

نمودار ۲: درصد فراوانی حوزه‌های مبدأ اصلی استعاره‌های مفهومی بهشت اخروی (از بیرون) در خطبه‌های نهج البلاغه



منابع

قرآن کریم، (۱۳۸۶)، قم: گلبیگ.

- ۱- ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۸۶)، شرح نهج البلاغه، قم: داراحیاء التراث العربی.
- ۲- ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰)، تفسیر التحریر و التتویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ۴- ابن میثم بحرانی، کمال‌الدین (۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغه، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۵- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۹۷۱)، الصناعین، قاهره: مطبعة عیسی الحلبي و شرکاء.
- ۶- افراشی، آزیتا (۱۳۹۵)، مبانی معناشناسی شناختی: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۷- امین، سیده نصرت بیگم (بی‌تا)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، اصفهان: انجمن حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست اصفهان.
- ۸- بارسلونا، آنتونیو (۱۳۹۰)، استعاره و مجاز با رویکردی شناختی، مترجم: فرزانه سجودی، تهران: نقش جهان.
- ۹- بهرامی، احسان (۱۳۶۹)، فرهنگ واژه‌های اوستایی، تهران: نشر بلخ.
- ۱۰- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۳)، مختصر المعانی، بیروت: دارالفکر.
- ۱۱- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۷)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: انتشارات اسلامی.
- ۱۲- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶)، الصحاح، محقق/مصحح: عطار احمد عبدالغفور، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۱۳- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۱)، انسان و قرآن، قم: قیام.
- ۱۴- حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۹۰ [۱۳۷۰])، طبقه‌بندی استعاره جرجانی با اشاره خاص به طبقه‌بندی استعاره ارسطو (در مقالات ادبی زبان شناختی)، تهران: نیلوفر.
- ۱۵- دشتی، محمد (۱۳۸۵)، ترجمه و شرح نهج البلاغه: قم: انتشارات ظهور شفق.
- ۱۶- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹)، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم: تهران: سمت.
- ۱۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی.



- ۱۸- رستمی شیرین‌آبادی، راضیه (۱۳۹۵)، استعاره‌های مفهومی بهشت در قرآن کریم، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده زبان‌شناسی.
- ۱۹- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان (۱۹۸۸)، *المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب*، شارح: سمیر حسین حلبی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۲۰- شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۶)، *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: نیل.
- ۲۱- شوشتری، محمدتقی، (۱۳۷۶)، *بہج الصبغة فی شرح نہج البلاغة*، تهران: امیر کبیر.
- ۲۲- صفوی، کورش، (۱۳۸۴)، *فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۲۳- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، *مجمع البحرين*، محقق/مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
- ۲۴- قائمی‌نیا، علیرضا، (بی‌تا)، *استعاره‌های مفهومی در قرآن (به چاپ رسیده در مجموعه مقالات زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی)*، تهران: هرمس، ص ۳۱-۵۹.
- ۲۵- قُزشی، علی‌اکبر، (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- ۲۶- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، *العین*، قم: نشر هجرت.
- ۲۷- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، *الکافی*، محقق/مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- ۲۸- گذشته، ناصر، (۱۳۷۸)، «بررسی مفهوم بهشت در اندیشه‌های دینی»، *مقالات و بررسیها دانشگاه تهران*، دفتر ۶۵، ص ۶۳-۷۶.
- ۲۹- گلفام، ارسلان؛ یوسفی‌راد، فاطمه، (۱۳۸۱)، «زبان‌شناختی و استعاره، تازه‌های علوم‌شناختی»، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (پرتال جامع علوم انسانی)*، ۴ (۳)، ص ۵۹-۶۴.
- ۳۰- لیکاف، جورج؛ جانسون، مارک، (۱۳۹۴)، *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم*، مترجم: هاجر آقابراهیمی، تهران: نشر علم.
- ۳۱- نورمحمدی، مهتاب؛ آفاگلزاده، فردوس؛ گلفام، ارسلان، (۱۳۹۱)، «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)»، *مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، ۸ (۲۲)، ص ۱۵۵-۱۹۲.
- ۳۲- هاشمی خوئی، میرزا حبیب‌الله، (بی‌تا)، *منہاج البراعة فی شرح نہج البلاغه*، بی‌جا: بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج).
- ۳۳- هوشنگی، حسین؛ سیفی‌پرگو، محمود، (۱۳۸۸)، «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»، *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*، ۱ (۳)، ص ۹-۳۴.

۳۴- یگانه، فاطمه؛ افراشی، آزیتا، (۱۳۹۵)، «استعاره‌های جهتی در قرآن کریم با رویکرد شناختی»،
جستارهای زبانی، ۷ (۵)، ص ۱۹۳-۲۱۶.

- Grady, J.E, (2007), **Metapho**, In The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics. Edited by D. Geeraerts and H. Cuyckens. Oxford: Oxford University Press
- Lakoff,G,**The Contemporary Theory Of Metaphor**, In A. Ortony. (eds). Metaphor and Thought. Cambridge: Cambridge University Press, 202 – 251.
- Tomasello, (1999), M, **Cognitive Linguistics**, In M. Bechtel and G. Graham (eds.).

و تعدادی از نرم‌افزارهای مرکز تحقیقاتی علوم اسلامی "نور"



پژوهش‌های نهج البلاغه، پاییز ۱۳۹۷، شماره ۵۸

